

زمینه‌ها و علل روی‌آوری جنبش جنگل به بلشویک‌ها

ابوطالب سلطانیان*

چکیده

یکی از روی‌دادهای سرنوشت‌ساز در تاریخ جنبش جنگل اتحاد و همکاری آن با بلشویک‌ها بود، اما این همکاری نه تنها به جنبش در دست یافتن به اهدافش کمکی نکرد بلکه منجر به تضادهای سیاسی - ایدئولوژیک شد و در نهایت از توان و پویایی جنبش کاست. از دیگر پی‌آمدهای این همکاری آسیب‌های بسیاری بود که در پی جنگ‌های بی‌نتیجه بلشویک‌ها به مردم منطقه وارد شد. لذا، در این‌جا این پرسش بررسی می‌شود که چه عواملی سبب سوق‌دادن جنبش به همکاری با بلشویک‌ها شدند. در پاسخ، چند عامل مؤثر مورد مطالعه قرار گرفتند: یکی، روابط دوسویه‌ای که از همان دوران انقلاب روسیه بین بلشویک‌ها و جنبش برقرار شده بود؛ دیگری، تحلیل رفتن قوای جنبش در جنگ با نیروهای انگلیسی - دولتی؛ و سومین عامل، رشد بلشویسم در ایران در پی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه. مجموعه این عوامل سبب شدند جنبش به همکاری با بلشویک‌ها روی آورد.

کلیدواژه‌ها: جنبش جنگل، بلشویک‌ها، روابط، همکاری، میرزا کوچک‌خان.

۱. مقدمه

تا پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۹ شعبان ۱۳۳۸) روابط و همکاری‌های پنهانی میان آنان با جنبش جنگل وجود داشت، اما پس از ورود بلشویک‌ها به انزلی بود که اتحاد و همکاری آنان به صورت آشکار و رسمی درآمد. باتوجه به این همکاری‌ها و عملکرد بلشویک‌ها در جنبش جنگل، چنین به نظر می‌رسد که اتحاد و همکاری جنبش با آنان اشتباهی استراتژیک بوده است، زیرا این همکاری نه تنها

* استادیار ایران‌شناسی، دانشگاه گیلان، a-soltanian@guilan.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۹

سودی برای جنبش در پی نداشت بلکه در نهایت نیز به زیان آن تمام شد، زیرا از اسناد و مدارک چنین برمی آید که رهبران بلشویکی مسکو هم‌سو با اهداف خاص خود، مبنی بر مبارزه با انگلستان و پیش‌برد سیاست‌های شرقی انقلاب بلشویکی، سعی در نزدیکی به جنبش داشته و لذا نگاهی ابزاری به آن داشته‌اند. از این رو، از همان آغاز ورود به انزلی، آنان به صورت سازمان‌یافته درصدد نفوذ در جنبش و به دست گرفتن رهبری آن برآمدند. از این رو، به اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک دامن زدند، کودتای سرخ را در ۹ مرداد ۱۲۹۹ (۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) بر ضد جنبش به راه انداختند، سبب جنگ‌های بی‌نتیجه شدند، و زیان‌های بسیاری به مردم منطقه وارد کردند. چنین کارهایی منجر به تضعیف پایگاه اجتماعی جنبش شد و سرانجام نیز جنبش را قربانی معامله خود با انگلستان و دولت مرکزی کردند.

البته، علاقه به چنین همکاری‌هایی دوسویه بود، زیرا جنبش جنگل نیز در منطقه گیلان با روی دادهایی روبه‌رو شده بود که آن را بیش از پیش به سوی بلشویک‌ها سوق داد. چنان‌که خواهد آمد، این روی دادها به‌ویژه پس از جنگ جنبش با انگلیسی‌ها، که از ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ آغاز شده بود، یکی پس از دیگری رخ دادند و در مجموع به زیان جنبش تمام شدند. مجموعه این حوادث، از یک‌سو، و رشد بلشویسم در ایران و نیز دل‌بستگی بسیاری از شخصیت‌ها از جمله رهبر جنبش به انقلاب ۱۹۱۷ بلشویکی روسیه، از سوی دیگر، سبب سوق یافتن جنبش به اتحاد و همکاری با بلشویک‌ها شد.

۲. ضرورت، اهداف، و پرسش‌های تحقیق

درباره پیشینه و چگونگی روابط و همکاری‌های دوسویه بلشویک‌ها و جنبش در دوره انقلاب روسیه و تا پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی ابهامات بسیاری وجود دارد. از این رو، چنین پیشینه‌ای نیازمند بررسی‌های گسترده‌تری است تا ابعاد گوناگون آن آشکار شود. بر این اساس، مقاله حاضر دو هدف عمده را پی‌گیری می‌کند: یکی، بررسی چگونگی تعامل دوسویه بلشویک‌ها و جنبش تا پیش از روی داد انزلی که زمینه‌ساز اتحاد بعدی آنان شد؛ دیگری، تأثیر روی دادهای منطقه‌ای (گیلان) که جنبش را به همکاری‌های رسمی و آشکار با بلشویک‌ها سوق داد. بنابر آنچه گفته شد، این پرسش‌ها در این جا مطرح هستند که بنابر چه ضرورت‌هایی جنبش به همکاری با بلشویک‌ها روی آورد؟ به عبارت دیگر، چه شرایط و عواملی زمینه نزدیکی و در نهایت همکاری جنبش با بلشویک‌ها را فراهم ساخت؟

۳. روش تحقیق

برای بررسی پرسش‌های فوق و پاسخ به آن‌ها نخست باید نگاهی داشت به پیشینه روابط دوسویه بلشویک‌ها و جنبش جنگل تا تأثیر آن در ایجاد همکاری‌های بعدی آنان مشخص شود. در این مورد، نخست کوشش‌های بلشویک‌ها، از همان سال‌های پایانی جنگ جهانی اول که هنوز درگیر جنگ‌های داخلی انقلاب روسیه بودند، برای برقراری رابطه با جنبش جنگل مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا چگونگی این روابط و اهداف آن آشکار شود. هم‌چنین، شرایط بحرانی جنبش و علاقه‌مندی رهبران آن به برقراری ارتباط با بلشویک‌ها و انگیزه‌های آن‌ها بررسی می‌شود تا مشخص شود این علاقه‌مندی مبتنی بر چه اهدافی بوده است. گذشته از این‌ها، شرایط زمانه و نیز روی‌دادهای پس از جنگ‌های فرسایشی جنبش با انگلیسی‌ها مورد مطالعه قرار می‌گیرند تا تأثیر آن‌ها نیز بر ایجاد این اتحاد مشخص شود.

۴. پیشینه تحقیق

هرچند درباره کلیت تاریخ جنبش جنگل مطالعات بسیاری انجام شده است، درباره چگونگی روابط پنهان و آشکار بلشویک‌ها و جنبش جنگل هنوز مسائل و ابهامات بسیاری وجود دارد. در این زمینه البته پژوهش‌های پراکنده‌ای، به‌ویژه به زبان‌های خارجی، صورت گرفته است و بعضاً به فارسی نیز ترجمه شده‌اند. از جمله مهم‌ترین این نوع پژوهش‌ها کتاب میلاد زخم (۱۳۸۶) اثر خسرو شاکری است که بیش‌تر به اسناد وزارت خارجه بریتانیا متکی است و اشاراتی به دوره روابط مورد بحث دارد. آثار دیگری که به فارسی ترجمه شده‌اند و به صورت خلاصه اشاراتی به موضوع مقاله حاضر دارند یکی بلشویک‌ها و نهضت جنگل (۱۳۷۹) اثر مویسی پرسیتس و دیگری بلشویک‌ها در گیلان (۱۳۸۵) اثر ولادیمیر رگنیس است. اما در این جا باید از دو مقاله مفیدتر نام برد که بیش‌تر به روابط پنهان بلشویک‌ها و جنبش پرداخته‌اند: یکی «Soviet Politics and the Iranian Revolution of 1919-1921» به قلم استفان بلنک (Stephan Blank) (۱۹۸۰) و دیگری «The Bolsheviks and the Jangali Revolutionary Movement, 1915-1920» اثر پژمان دیلم (Pezhman Dailam) (۱۹۹۰) که در قیاس با تحقیقات فارسی موجود اطلاعات ارزشمندی به دست می‌دهند. در عین حال، آثار فارسی‌زبانی چون شوروی و جنبش جنگل (۱۳۶۳) تألیف گریگور یقیکیان و نیز نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل (۱۳۴۹) اثر مصطفی شعاعیان از جمله پژوهش‌های مفید درباره موضوع مورد بحث این مقاله هستند.

۵. پیش‌زمینه‌های مؤثر در ایجاد اتحاد و همکاری میان جنبش جنگل و بلشویک‌ها

در روی‌آوری جنبش جنگل به بلشویک‌ها و اتحاد و همکاری با آنان روابط گذشته آن‌ها با یک‌دیگر، به‌عنوان زمینه‌ساز چنین اتحادی، بسیار تأثیرگذار بوده است. از این‌رو، باید دید پیشینه این روابط چگونه بوده است و هر کدام برای برقراری آن چه اهدافی داشته‌اند و چه کوشش‌هایی به‌عمل آورده‌اند.

۱.۵ پیشینه کوشش‌های جنبش جنگل برای ایجاد روابط و همکاری با بلشویک‌ها

منابع حاکی از آن است که مدت‌ها پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، در ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۲۹ شعبان ۱۳۳۸)، روابط و همکاری‌هایی بین جنبش جنگل و بلشویک‌ها وجود داشته است. یکی از نخستین گزارش‌های حاکی از چنین روابطی سندی است مربوط به اسفند سال ۱۲۹۶ (مارس ۱۹۱۸). این سند، که تاریخ آن مربوط به حدود پنج ماه پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه است، نشان می‌دهد پیش از آن نیز، یعنی از همان روزهای آغازین حکومت نوین روسیه، روابطی بین جنبش و بلشویک‌ها وجود داشته است. این گزارش گفت‌وگویی است بین مهدی فرخ، کارگزار دولت در گیلان، با «اتحاد اسلام» (رهبری جنبش) پیرامون مسئله نفوذ و گسترش بلشویسم در گیلان. در همین گزارش، نظر کارگزار دولت اتخاذ سیاست بی‌طرفی است در قبال نمایندگان دولت‌های جدید و قدیم روسیه، یعنی نمایندگان تزارها و بلشویک‌ها. اما «اتحاد اسلام» به کارگزار گوش زد کرد که «باید به مأمورین دولت جدید بلشویک‌ها در کمال فوریت رسمیت داد» و این‌که بلشویک‌ها معاهداتی را با هیئت اتحاد اسلام انجام داده‌اند مبنی بر این‌که اقدامات سختی برضد مأموران سابق روس، که تغییر مسلک نداده‌اند، انجام دهند و نیز کمک‌های جدیدی، نظیر تحویل سلاح و غیره، به ایرانیان (اتحاد اسلام) ارائه دهند (نهضت جنگل... ۱۳۷۷: ۴-۴۳، سند شماره ۱۶). این سند نشان‌دهنده عمق و میزان روابط و همکاری جنبش جنگل و بلشویک‌ها تا تاریخ یادشده است و این‌که اتحاد اسلام به‌شدت خواهان نفوذ و رسمیت‌یافتن بلشویک‌ها در ایران بود.

اما از سال ۱۲۹۷ (۱۳۳۶)^۱ روابط نهضت جنگل با بلشویک‌ها، به‌ویژه به دلیل روی‌دادهای داخلی که به آن‌ها اشاره خواهد شد، رو به افزایش نهاد. بنابه نوشته یقیکیان میرزا در اواخر جنگ جهانی یکم، چون خود را در برابر دولت مرکزی ناتوان می‌دید، از بیم

حملهٔ مرکز به بلشویک‌های قفقاز روی آورد و از آنان درخواست اسلحه و کمک کرد. از این‌رو، در ماه مه ۱۹۱۸ (اردیبهشت ۱۲۹۷) هیئتی را به ریاست یکی از نزدیکان و محرمانش به نام میرزا ابوطالب آموزگار به بادکوبه فرستاد. یقینان، که خود نیز به‌عنوان مترجم این هیئت را همراهی می‌کرد، چگونگی سفر را توضیح داده است. این هیئت در بادکوبه با استپان شاهومیان، رئیس کمیسرهای ملی آذربایجان، دو بار ملاقات و درخواست‌های میرزا را مطرح کرد، اما نتیجه‌ای نگرفت (یقینان ۱۳۶۳: ۱۸-۴۱۵).

پس از آن، جدی‌ترین کوشش میرزا در برقراری ارتباط با بلشویک‌ها همان سفر معروف و پرخطر او به لنکران بود. چگونگی سفر پرماجرایی او به لنکران را منابع به‌طور مفصل شرح داده‌اند. با وجود دشواری‌های بسیار این سفر، هنگامی که به لنکران رسید، به‌دلیل جنگ‌هایی که بین انقلابیون و ضدانقلاب جریان داشت، موفق به ملاقات بلشویک‌ها نشد و در نتیجه بدون هیچ دستاوردی بازگشت (گیلک ۱۳۷۱: ۲۴۵؛ فخرایی ۱۳۶۶: ۲۳۵). پس از این سفر نافرجام بود که میرزا خواهرزادهٔ خود، میرزا اسماعیل جنگلی، را در مرداد همین سال برای مذاکره با بلشویک‌ها و دریافت اسلحه و مهمات به باکو اعزام کرد، اما او نیز نتوانست با رهبران انقلاب دیدار کند و نظر آنان را دربارهٔ جنبش جنگل و ایران دریابد و تنها توانست به اندازهٔ یک بار قاطر تفنگ تهیه کند (شاکری ۱۳۸۶: ۲۱۴). در مهرماه همین سال (۱۲۹۸) باز میرزا خواهرزادهٔ خود را به باکو، احسان‌اله‌خان را به تفلیس، و منشی خود را به اصفهان برای ملاقات با بختیاری‌ها فرستاد (همان).

با این‌همه، روابط جنبش با بلشویک‌ها زمانی جدی‌تر شده بود که واحدهای ارتش سرخ وارد آستارا شده بودند یا در حال ورود به آن‌جا بودند. در مورد زمان ورود این واحدها و نیز اعزام نمایندگان جنگل به آن‌جا نیز در منابع اختلاف نظر وجود دارد و تاریخ دقیقی هم برای آن ملاقات ذکر نشده است. بنابه نوشتهٔ فخرایی، نامه‌ای از کمیتهٔ لنکران و نیز نامه‌ای از پتروسک، که در روستای اشکلن دریافت شد، حاکی از آن بود که نیروهای شوروی در صدد نفوذ به خاک ایران بودند. از این‌رو، پس از مشاوره در زیده، تصمیم گرفته شد سعداله درویش و حاجی محمدجعفر کنگاوری به آستارا اعزام شوند تا از چگونگی امر و منظور از آمدنشان به ایران آگاه شوند. اما اینان هنوز به آستارا نرسیده بودند که شلیک توپ‌های سنگین روس‌ها انزلی را لرزاند (فخرایی ۱۳۶۶: ۲۲۳).

اما گزارش یقینان در این باره دقیق‌تر به نظر می‌رسد. او می‌گوید پس از آن‌که سران واحدهای ارتش سرخ وارد آستارا شدند، نمایندگانی از جنگل برای مذاکره با آنان به آن‌جا اعزام شدند. یقینان سپس می‌افزاید با اعزام این نمایندگان برای من روشن شد که «اتحاد

اسلام» تصمیم گرفته است با بلشویک‌ها متحد شود، به شرطی که شرایط جنگلی‌ها را روس‌ها بپذیرند (یقیکیان ۱۳۶۳: ۲۵). اما ییقیکیان نیز تاریخ این ملاقات و نام نمایندگان اعزامی را ذکر نمی‌کند. به هر حال، داستان آستارا و روابط با بلشویک‌ها، چنان‌که از برخی منابع برمی‌آید، مربوط به اوایل سال ۱۹۲۰ (فروردین و اردیبهشت ۱۲۹۹) و در آستانه ورود بلشویک‌ها به انزلی است.

به‌طور کلی، نشانه‌هایی وجود دارد که در اوایل سال ۱۹۲۰ (۱۲۹۹) بلشویک‌ها به‌شدت در گیلان فعالیت داشته‌اند. حتی برخی این نظر را که شبی در ماه مه ۱۹۲۰ بلشویکی در جنگل‌های گیلان ظاهر شد و به رهبران جنگل اطلاع داد که بلشویک‌ها قرار است در انزلی پیاده شوند داستانی ساده‌لوحانه به‌شمار می‌آورند و این مسئله را بسیار پیچیده‌تر از این‌ها می‌دانند (Dailami 1990: 54). در این مورد، به‌نظر می‌رسد در اوایل سال ۱۹۲۰ جنگلی‌ها نمایندگان را برای مذاکره با بلشویک‌ها به آستارا فرستاده بودند. هم‌چنین، پیش از اعزام این نمایندگان، دو تن کمونیست به نام‌های میخائیل میرزویان و حسین وزیرف، یکی از سوی بلشویک‌ها و دیگری از جانب کمونیست‌های ایرانی، به گیلان آمده و با کوچک‌خان مذاکره کرده و زمینه پیاده‌شدن بلشویک‌ها در انزلی را فراهم ساخته بودند (پرستس ۱۳۷۹: ۹-۲۸). حتی فراتر از این نیز گفته شد که پیش از ورود بلشویک‌ها کمیته مشترکی از جنگلی‌ها و بلشویک‌ها، برای هماهنگی حرکتشان، در باکو تشکیل شده بود و پارتیزان‌های جنگلی بلشویک‌ها را از باکو تا انزلی همراهی کرده‌اند (Dailami 1990: 54). مجموعه این داده‌ها نشان می‌دهند که پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی روابط تنگاتنگی میان جنبش و انقلابیون بلشویک برقرار بوده و ورود آنان به انزلی نیز با آگاهی و هماهنگی جنبش بوده است.

۲.۵ کوشش‌های بلشویک‌ها برای نزدیکی به جنبش و همکاری با آن

اما، از آن‌سو، بلشویک‌ها نیز می‌کوشیدند با جنبش جنگل ارتباط برقرار کنند و با آن همکاری کنند. کوشش‌های آنان برای نزدیکی به جنبش جنگل و نفوذ در آن هم‌سو با سیاست‌ها و راه‌بردهای شرقی آنان انجام می‌شد. از همان آغاز و زمانی که هنوز انقلابیون روس درگیر جنگ‌های داخلی بودند، کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه امیدوار بود که قوای خود را به ایران برساند و از طریق ایران به هندوستان و شرق دست یابد (رگنيس ۱۳۸۵: ۸-۹). این سیاست درست منطبق با همان سیاست تزارها در گذشته بود،

یعنی دست‌یافتن به هندوستان و فشار بر انگلستان. از این‌رو، حمله به غازیان در انزلی نیز مطابق با چنین راه‌بردی انجام شده بود.

این داده‌های مختصر و شواهدی که در پی خواهد آمد اهداف کلی و آغازین بلشویک‌ها را برای نزدیکی به جنبش جنگل و همکاری با آن آشکار می‌سازد. از آن‌پس، کوشش‌هایی برای این نزدیکی و همکاری صورت گرفت. بنابه نوشته یحیی دولت‌آبادی، پس از سقوط بادکوبه به دست بلشویک‌ها، نشست‌ها در آن‌جا تشکیل شد تا نقشه انقلاب بلشویکی در ایران و بین‌النهرین و دیگر ممالک اسلامی بررسی شود. طبق درخواست بلشویک‌ها، رهبر جنگل نیز چند نفر نماینده به آن نشست فرستاد. در آن‌جا مقرر شد که عده‌ای از قشون سرخ قفقاز و مجاهدان ایرانی آن مناطق وارد گیلان شوند و تحت فرمان میرزا کوچک‌خان قشون انگلیس را از گیلان اخراج و تشکیلات تازه‌ای برپا کنند (دولت‌آبادی ۱۳۷۱: ۱۳۸). اما دولت‌آبادی تاریخ این نشست را به دست نمی‌دهد و نامی از نمایندگان جنگل نمی‌برد.

گذشته از این‌ها، از اواخر سال ۱۹۱۸ (۱۲۹۷) نشانه‌هایی از فعالیت‌ها و درگیری بلشویک‌ها در گیلان دیده می‌شود. در اواخر اکتبر این سال، شخصی به نام زامو لنکو هم‌راه با یک تن دیگر به نام حسین بالا فتحعلی‌اف در گیلان دست‌گیر و تحویل بیچراخف، ژنرال تزاری، داده شدند. کمی بعد، در اوایل سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) نیز چند تن از بلشویک‌ها که به هم‌راهی جنگلیان مبارزه می‌کردند دست‌گیر شدند که از جمله آنان یکی ارسطو اسماعیلویچ و دیگری فتودور اسیردا بود. گفته شد که اسماعیلویچ از افراد مورد اعتماد کوچک‌خان و مشاور او در امور اداری جنگل بود (Dailami 1990: 51; Blank 1980: 173-194).

از اوایل سال ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) که جنبش جنگل دوباره اوج گرفت، بلشویک‌های بیش‌تری به آن پیوستند. ماه آوریل این سال در واقع نقطه عطفی در تاریخ روابط بلشویک‌ها با جنبش جنگل به‌شمار می‌رفت. در روزهای پایانی آوریل بود که نامه‌ای از لنکران به کوچک‌خان رسید. در این نامه آمده بود که زمان آزادی شرق به دست نیروی بلشویکی فرارسیده است و تمامی ممالک شرقی باید برضد بریتانیا متحد شوند (Dailami 1990: 51). در تابستان ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) نیز یک بلشویک ارمنی به نام استپان آفریتان وارد گیلان شده و دو نامه از لنکران آورده بود (ibid.: 52). یکی از آن دو نامه از انقلابیون لنکران بود. در پی دریافت همین نامه بود که میرزا آن سفر پرخطر را، که در پیش اشاره شد، برای دیدار انقلابیون لنکران در پیش گرفته بود، ولی موفق به دیدار آنان نشده بود، زیرا بلشویک‌ها از لنکران رانده شده بودند.^۲ اما، با بازگشت از این سفر، کمی بعد بلشویک‌ها با او ملاقات کردند.

در ادامه این گونه روابط، چنان‌که اشاره شد، بلشویک‌ها در کنار مجاهدان جنگل هم مبارزه می‌کردند و هم تبلیغ و هم این‌که پیش‌نهاد اعزام قوای نظامی را به جنبش می‌دادند (کسمایی ۱۹۹۳: ۸۸). در ژوئیه ۱۹۱۹ (اواخر تیرماه ۱۲۹۸) هیئتی از سوی بلشویک‌ها میرزا را ملاقات کرد و پیش‌نهاد داد سی‌صد مرد مسلح را در اختیار وی بگذارد، اما چون میرزا نمی‌خواست در آن شرایط خاص «به خطر ورود انگلستان به ماجرا تن دهد» و مخالفان نیز از این موضوع بهره‌برداری کنند آن پیش‌نهاد را نپذیرفت (شاکری ۱۳۸۶: ۱۴-۲۱۳).

داده‌های تاریخی فوق‌گوشه‌هایی از تلاش‌های بلشویک‌ها را برای نزدیکی به جنبش جنگل، البته با اهداف خاصی که داشتند، نشان می‌دهد. براین‌اساس، از همان آغاز حکومت بلشویک‌ها در روسیه کوشش‌های دوسویه‌ای برای ارتباط و همکاری میان دو طرف وجود داشت، اما گرایش رهبری جنگل به همکاری با بلشویک‌ها زمانی جدی‌تر شده بود که جنبش، پس از جنگ با انگلیسی‌ها و قوای دولتی، خود را در موضع ضعف یافته بود.

۶. نقش بلشویک‌های ایرانی در سوق دادن جنبش به سوی بلشویک‌ها

علاوه بر روابط دوجانبه‌ای که از پیش وجود داشت، برخی جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی متأثر از بلشویسم نیز در تشویق جنبش و سوق دادن آن به همکاری با بلشویک‌ها نقش داشته‌اند. در توضیح بیش‌تر این مسئله باید گفت، با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، فصل نوینی در جنبش سوسیالیستی ایران آغاز شد. در این دوره، بسیاری از سوسیال‌دمکرات‌های ایران امیدوار بودند که دولت جوان شوروی از جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ضداستعماری ایران پشتیبانی کند.

از آن‌پس، رفته‌رفته مدح و ستایش دولت جوان شوروی و شخص‌لنین در ادبیات سیاسی این دوره جایگاه ویژه‌ای یافت. در تهران و شهرهای بزرگ ایران گروه‌های کوچکی از روشن‌فکران علاقه‌مندی خود را به تکرار انقلاب اکتبر در ایران، نه‌تنها در نشریات بلکه هم‌چنین با تشکیل سازمان‌های سیاسی، نشان می‌دادند و در این راه می‌کوشیدند (رواسانی ۱۳۶۸: ۱۲۱). مثلاً، در تهران یک کمیته سیاسی مخفی تحت رهبری شیخ حسن نامی، که خود را رهبر جمعیت دمکرات‌های جوان می‌نامید، تشکیل شد. این کمیته برای از میان برداشتن مشکلات اجتماعی راه‌حل‌های کمونیستی ارائه می‌داد و خواستار سلب

مالکیت ثروتمندان و زمین‌داران بود. این کمیته توانست با احسان‌اله‌خان، که بعداً در جنبش جنگل نقش مهمی ایفا کرد، رابطه برقرار کند (همان: ۱۲۲).

گذشته از دل‌بستگی به انقلاب اکتبر روسیه، رشد بلشویسم در ایران زمینه‌ها و دلایل دیگری نیز داشت. یک گزارش حاکی از آن است که هواداری از بلشویسم نه‌چندان براساس علاقه به اصول آن بلکه بیش‌تر بر این گمان استوار بود که بلشویک‌ها مخالف سرسخت انگلستان بودند که بسیاری از ایرانیان میهن‌پرست آن را بزرگ‌ترین دشمن خود می‌دانستند (شاکری ۱۳۸۶: ۲۲۰). این هواداران بلشویسم را عامل‌رهایی از استثمار و استعمار و رهایی دهقانان از تمام فلاکت و بندگی تبلیغ می‌کردند. چنین تبلیغاتی، به‌طور آشکار، با مجموعه مقالاتی که بیش‌تر در روزنامه‌ی *ایران* به‌چاپ می‌رسید انجام می‌شد. در این مقالات چنین استدلال می‌کردند که آموزه‌های بلشویسم مشابه آموزه‌های اسلامی است و چنین القا می‌کردند که هدف بلشویسم نیز تحقق همان آرمان‌هایی است که در اسلام نوید داده شده‌اند (همان).

ازسویی، پیش از ورود بلشویک‌ها به ایران تبلیغات بلشویکی گسترده‌ای در نواحی مرزی شمال ایران آغاز شده بود. این تبلیغات را نه‌تنها عناصر بلشویکی و روزنامه‌های آنان در نواحی قفقاز بلکه هواداران ایرانی آنان نیز، که هر روز در حال افزایش بودند، در ایران انجام می‌دادند. مثلاً، شخصی به‌نام مشهدی باغی، که برای برپایی یک حزب بلشویکی در ایران کوشش می‌کرد، فعالانه در امر تبلیغات بلشویکی در تهران و رشت مشارکت داشت (شاکری ۱۳۸۶: ۲۱۹). در همین زمان، هواداران و عناصر دولت بلشویکی روسیه نیز در گیلان فعال بودند. کسانی چون دکتر بلینکی، سردار محی، فراریان بادکوبه‌ای (که البته با هم ارتباط حزبی کاملی نداشتند)، و نیز برخی از نمایندگان حزب عدالت باکو از جمله این هواداران به‌شمار می‌رفتند (یقیکیان ۱۳۶۳: ۲۴).

گذشته از این زمینه‌چینی‌ها و تبلیغات، درآستانه پیاده‌شدن بلشویک‌ها در انزلی نامه‌هایی چند از سوی ملیون و آزادی‌خواهان تهران، مبنی بر این که همکاری با بلشویک‌ها به سود ملت و سبب تقویت گروه‌هایی است که برضد قرارداد ۱۹۱۹ مبارزه می‌کنند، به جنبش می‌رسید. نیز چند تن از آزادی‌خواهان تهران، به‌عنوان نمایندگان احزاب گوناگون، از بی‌راهه‌ها به جنگل می‌آمدند و پیام‌هایی مشابه پیام‌های ملیون را به رهبری جنگل می‌رساندند (گیلک ۱۳۷۱: ۲۷۲). مجموعه این شرایط و عواملی که به آن‌ها اشاره شد سبب شدند میرزا با شوق بیش‌تری بلشویک‌ها را به‌آغوش کشد.^۳

۷. تأثیر چند روی داد زیان بار بر نزدیک شدن جنبش جنگل به بلشویک‌ها

درباره علل و چگونگی گرایش جنبش جنگل به سوی بلشویک‌ها، که با چرخشی ایدئولوژیک نیز همراه بود،^۴ چند روی داد مهم و تأثیرگذار دیگر را باید مورد بررسی قرار داد. این روی دادها به‌ویژه از زمان روی کار آمدن دولت وثوق‌الدوله در ۱۳ مرداد ۱۲۹۷ (۲۷ شوال ۱۳۳۶) آغاز شد و پس از آن هم چنان استمرار یافت. این روی دادها یکی پس از دیگری ضربه‌های سختی به جنبش وارد کردند و تعادل آن را به هم ریختند، به گونه‌ای که آن را تا مرز فروپاشی کامل پیش راندند. یکی از مهم‌ترین این حوادث جنگ‌های منظم و نامنظمی بود که جنبش جنگل با نیروهای انگلیسی در مسیر منجیل تا رشت انجام داده بود. در این جنگ‌ها، که از ۲۴ خرداد ۱۲۹۷ آغاز شده بود، هرچند جنگلیان ضرباتی به ارتش مجهز انگلیس وارد کرده بودند، رفته‌رفته قوای نظامی و تسلیحاتی آنان تحلیل رفت (صبوری دیلمی ۱۳۸۵: ۹-۶۸؛ دسترویل بی تا: ۲۳۳). این زدوخوردها سرانجام منجر به صلحی با انگلیسی‌ها در ۲۲ مرداد ۱۲۹۷ (۶ ذی‌قعدة ۱۳۳۶) شد که آن هم چندان به سود جنبش نبود (سلطانیان ۱۳۹۲: ۹۳-۱۱۱؛ میرابوالقاسمی ۱۳۷۸: ۱۵۰).

روی داد دیگری که چندان هم بی‌تأثیر از حادثه پیشین نبود تسلیم شدن حاجی احمد کسمایی، از رهبران پرنفوذ و قدرتمند جنبش، و نیروهایش به دولت وثوق‌الدوله بود (کشاورز ۱۳۹۱: ۱۴۲ سند شماره ۱۱۸). تسلیم شدن پنهانی او، که به‌روایتی در ۶ اسفند ۱۲۹۷ (۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۳۷) صورت گرفت، ضربه سنگین دیگری بود بر پیکر جنبش، زیرا در پی تسلیم شدن او نیروی جنگل دیگر در فومنات در امان نبود و ازسویی توان مقاومت در برابر قوای مشترک دولتی - انگلیسی را نیز نداشت (گیلک ۱۳۷۱: ۱۹۲؛ فخرایی ۱۳۶۶: ۷-۱۷۴). در چنین شرایطی، جنبش ناگزیر دست به عقب‌نشینی طولانی بدون استراتژی به سوی کوه‌های تنکابن زد که بسیار سخت و طاقت‌فرسا بود و سبب تحلیل رفتن بیش‌تر قوای آن شد (کوچک‌پور ۱۳۶۹: ۲۱). این دشواری‌ها بر روی داد بعدی نیز یعنی تسلیم شدن دکتر حشمت، یکی دیگر از رهبران برجسته جنبش، تأثیر گذاشت. خستگی و فرسودگی ناشی از این عقب‌نشینی از یک سو و ازسوی دیگر اعتماد دکتر حشمت به وعده‌ها و سوگند مقامات دولتی، مبنی بر امان دادن به وی، سبب شدند که او نیز با حدود ۲۷۰ تن از هم‌راهانش تسلیم شود، اما مقامات دولتی، با زیرپا گذاشتن سوگند خود، وی را به جرم مخالفت و مبارزه مسلحانه با نظام سلطنت و دولت، در ۲۲ اردیبهشت ۱۲۹۸ (۱۱ شعبان ۱۳۳۷)، در رشت اعدام کردند (میرابوالقاسمی ۱۳۷۸: ۱۹-۱۱۳). بدین‌سان،

جنبش دو تن از رهبران برجسته خود را همراه با شمار زیادی از مبارزان از دست داده بود. مجموعه این روی‌دادها از یک سو سبب شدند جنبش اعتماد خود را به قول‌وقرارهای مقامات دولتی و اصلاح‌پذیری حکومت، که یکی از نخستین اهدافش بود (جنگل ۲۸)، از دست بدهد؛ از سوی دیگر، جنبش چنان در موضع ضعف قرار گرفته بود که تا مرز فروپاشی پیش رفته بود. در چنین شرایطی بود که جنبش بیش‌ازپیش نیازمند کمک بلشویک‌ها و همکاری با آن‌ها شد.

۸. تمایل میرزا به همکاری با بلشویک‌ها

سرانجام باید به این پرسش پاسخ داد که آیا میرزا شخصاً علاقه‌مند به همکاری با بلشویک‌ها بود یا نه. در این مورد نظرات مختلفی ابراز شده است. برخی میرزا را مخالف این همکاری می‌دانند. برخی دیگر بر این باورند که میرزا با تردید به این همکاری می‌نگریست و با کراهت آن را پذیرفت. اما دیدگاه سوم، که نگارنده نیز بیش‌تر به همین دیدگاه باور دارد، این است که بنابر روابطی که از پیش میان جنبش و بلشویک‌ها وجود داشت، و نیز بنابه شرایط دشواری که جنبش در پی روی‌دادهای یادشده در آن قرار گرفته بود، پس از بازگشت از تنکابن، به‌صورت جدی علاقه‌مند به این همکاری شد. البته باید در نظر داشت که برخی اختلافات موجود پیرامون این همکاری فقط مربوط به کم‌وکیف آن بود نه بر سر اصل آن. از این رو، ادعای برخی منابع مبنی بر مخالفت میرزا با همکاری با بلشویک‌ها یا تردیدش در آن، به‌ویژه تا زمان اعلان جمهوری شوروی، درست به‌نظر نمی‌رسد. این‌گونه ادعاها در زمانی صدق می‌کند که کودتای سرخ بلشویک‌ها برضد جنگل رخ داده بود.^۵

اما در مورد این‌که برخی منابع به تردید میرزا در همکاری با بلشویک‌ها اشاره کرده‌اند،^۶ باید گفت این ادعا با مدارک و پژوهش‌های جدیدتر در تضاد است. از مدارک و شواهد چنین برمی‌آید که اگر تردیدی هم وجود داشت، پیرامون چگونگی و میزان همکاری با بلشویک‌ها بوده است و نه در اصل همکاری با آنان. به‌عنوان مثال، سفر پرخطر میرزا به لنکران بیان‌گر آن است که وی به اصل همکاری با بلشویک‌ها علاقه‌مند بود، ولی برای روشن‌شدن کم‌وکیف آن چنان سفر دشوار و پرخطری را تحمل کرده بود. میرزا در نامه ۱۵ شهریور ۱۲۹۹ (۲۳ ذیحجه ۱۳۳۸) به دوستش یوسف ضیاءبیک درباره اهمیت و هدف این سفر نوشت:

سال گذشته برای دو سه کاغذی که از طرف فرقه بلشویک رسیده بود دل‌گرم شده، پیاده از بی‌راهه باوجود همه نوع مخاطرات و با یک مشقت غیرقابل‌تصور به لنکران رفتم تا آنان را ملاقات کرده از عقاید و نیات و طرز مساعدت و دوستی همدیگر مستحضر شویم (گیلک ۱۳۷۱: ۳۸۹).

گذشته‌ازاین‌ها، میرزا خود نیز بارها به قلم خود، علاقه‌مندی‌اش را به روابط با بلشویک‌ها و چگونگی آن بیان کرده است. وی در نامه‌ای، به تاریخ ۲۹ اردیبهشت ۱۲۹۹ (۳۰ شعبان ۱۳۳۸)، از میرزا حبیب‌اله مدنی^۷ خواست که به انزلی برود و ضمن استقبال از بلشویک‌ها، که در ۲۸ اردیبهشت در انزلی پیاده شده بودند، به آنان تبریک بگوید (میرابوالقاسمی ۱۳۷۸: ۱۳۸). هم‌چنین، میرزا در نامه ۱۰ مرداد ۱۲۹۹ (۱۵ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) خود به مدیوانی نوشت: «... تمام استظهار ما این بود که احرار دنیا به ما کمک خواهند نمود. به این جهت ورود شما را به ایران توجه غیبی فرض و با آغوش باز شما را پذیرفتیم» (فخرایی ۱۳۶۶: ۲۹۰). باز در نامه دیگری به روتشتین نوشت: «دو سال قبل، قشون سرخ سویت روسیه را که به ایران آمدند، با یک عالم شفقت و امید پذیرفتم» (همان: ۴۸۱). تمام این مثال‌ها و مدارک تأیید می‌کنند که رهبری جنگل علاقه‌مند به اصل همکاری با بلشویک‌ها بود تا به کمک آنان بتواند با انگلیسی‌ها و قوای دولتی مبارزه کند. تنها مسئله درک بیش‌تر یک‌دیگر و «طرز مساعدت» بود که می‌بایست بیش‌تر روشن شود.

۹. نتیجه‌گیری

جنبش جنگل و بلشویک‌ها از زمان اوج‌گیری انقلاب روسیه با هم در ارتباط بودند. این روابط نظامی - سیاسی، که به صورت پنهانی و دوسویه از آن زمان وجود داشت، زمینه‌ساز همکاری و اتحاد رسمی آنان پس از ورود بلشویک‌ها به انزلی شد، اما از همان آغاز، و حتی پیش از آن، نگاه بلشویک‌ها به جنبش نگاهی ابزاری بود. از این‌رو، بلافاصله پس از اتحاد، تفاوت‌های تاکتیکی به‌هم‌راه تضادهای ایدئولوژیک ظاهر شدند. این وضع منجر به اختلافات و کودتای سرخ (۹ مرداد ۱۲۹۹ / ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۳۸) برضد جنبش و نیز درگیری‌های بسیاری شد که درنهایت به زیان جنبش تمام شدند و آن را از حرکت و پویایی خود بازداشتند.

با عنایت به چنین پی‌آمدهای زیان‌باری، این پرسش مطرح شد که چه شرایط و عواملی یا چه ضرورت‌هایی سبب شدند رهبری جنبش به این همکاری تن دهد. درمورد این

پرسش، چند عامل مؤثر مورد مطالعه قرار گرفتند. یکی این‌که روابط پنهانی دو طرف، که از زمان انقلاب بلشویکی روسیه برقرار شده بود، زمینه مناسبی را برای همکاری بعدی فراهم کرد، اما مؤثرترین عامل در سوق دادن جنبش به همکاری با بلشویک‌ها وضعیت بحرانی جنبش پس از جنگ‌های منظم و نامنظمی بود که با انگلیسی‌ها و قوای دولتی انجام داده بود. پس از این جنگ‌ها و عقب‌نشینی‌های پیاپی به کوه‌های تنکابن، جنبش رهبران برجسته‌ای چون حاج احمد کسمایی و دکتر حشمت را با شمار زیادی از مبارزان از دست داد. از این رو، در آن شرایط بحرانی به این نتیجه رسید که دیگر به‌تنهایی توان تحقق اهدافش را ندارد. از سوی دیگر، تشویق و ترغیب دل‌دادگان انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه و نیز رشد بلشویسم در ایران، که جنبش را به همکاری با بلشویک‌ها تشویق می‌کرد، در مجموع سبب روی‌آوری جنبش به آنان شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این نکته را نیز در این‌جا باید یادآور شد که تنظیم دقیق این روابط با تاریخ‌های مشخص بسیار دشوار است، زیرا در منابع و مدارک اختلافات و ابهامات تاریخی بسیاری وجود دارد یا در مواردی اصلاً تاریخی ذکر نشده است. با این‌همه، در این‌جا با تطبیق منابع و روی‌دادها با یک‌دیگر کوشیدیم تاریخ‌های دقیق‌تری ارائه رهیم.

۲. درباره تاریخ نامه لنگران، که منجر به سفر میرزا به آن‌جا شد، در منابع اختلاف نظر وجود دارد. به‌عنوان مثال، فخرایی تنها از نامه کمیته انقلابی لنگران یاد می‌کند که فاقد تاریخ است. در این نامه، میرزا را «رفیق محبوب» خطاب کردند و نوشتند: «ما حاضریم با نخستین دعوت به کمک‌تان بشتابیم تا سلطه انگلستان را محو کنیم» و همراه با آن یک نشان و یک قبضه «رولور» برای وی فرستادند (فخرایی ۱۳۶۶: ۷-۲۲۵).

اما محمدعلی گیلک نامه‌ای از کمیته بلشویکی لنگران را مطرح می‌کند که تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۲۰ که خطاب به میرزا نوشته شده است. در این نامه، ضمن اعلام پیروزی‌های بلشویک‌ها و شکست قوای دنیکنین، به میرزا پیش‌نهاد مساعدت و همکاری برای کوتاه‌کردن سلطه انگلستان دادند (گیلک ۱۳۷۱: ۵-۲۴۳). در واقع، این نامه همان است که فخرایی بدون تاریخ آورده است، اما از گزارش دیلمی (Dailami) چنین برمی‌آید که میرزا بیش از یک نامه از لنگران دریافت کرده بود. بنا بر این گزارش، نخستین نامه لنگران در روزهای پایانی آوریل ۱۹۱۹ (اواخر فروردین ۱۲۹۸) دریافت شد، اما نامه دوم از انقلابیون لنگران در تابستان ۱۹۱۹ (۱۲۹۸) دریافت شد. شاکری نیز میانه‌های ژوئیه ۱۹۱۹ (اواخر تیر ۱۲۹۸/شوال ۱۳۳۷) را زمان دریافت این نامه

می‌داند و می‌گوید به احتمال زیاد، پس از آن، میرزا با دو تن از همکارانش راهی لنکران شد (شاکری ۱۳۸۶: ۱۳-۲۱۲).

باین همه، سال درست همان سال ۱۹۱۹ برابر با ۱۳۳۷ قمری است، زیرا میرزا خود در نامه‌ای که به دوستش یوسف ضیاءبیک نوشت تاریخ مسافرت خود به لنکران را همین سال بیان می‌کند. بنا بر این داده‌ها، سفر میرزا به لنکران نیز به احتمال زیاد اواخر تیر یا اوایل مرداد ۱۲۹۸ (ذیقعه ۱۳۳۷) انجام شده بود.

۳. البته، در این میان، گروه‌هایی از جامعه نیز بودند که از ورود بلشویک‌ها واهمه داشتند. مثلاً، در زمان پیاده شدن بلشویک‌ها در انزلی، احمدخان اشتری (حاکم گیلان) همراه با جمعی از بزرگان رشت به فومن رفتند و، به عنوان صیانت از اهالی، از میرزا دعوت کردند که به رشت بیاید (گیلک ۱۳۷۱: ۲۷۲). چنین نگرانی‌هایی کماکان در منطقه وجود داشت. رفته‌رفته، با افزایش بلشویک‌ها در انزلی و بیش تر شدن تعداد آنان در رشت، این نگرانی‌ها نیز افزایش می‌یافت، اما در این میان رهبری جنگل بود که می‌بایست، با در نظر گرفتن تمام جوانب و شرایط جنبش در آینده، در مورد همکاری کردن یا نکردن با بلشویک‌ها و کم‌وکیف آن تصمیم بگیرد.

۴. در مورد روند تغییر ایدئولوژیک جنبش از آغاز تا تأسیس جمهوری شوروی بنگرید به سلطانیان ۱۳۹۲.

۵. برای نمونه، مصطفی شاعیان، مؤلف کتاب *نگاهی به روابط شوروی با نهضت جنگل*، با استناد به این عبارت از نامه میرزا که «بلشویک‌ها را چه کسی دعوت کرد؟ (از نامه میرزا به احسان‌اله‌خان و خالو قربان)، و نیز با تکیه به این حرف میرزا که ورود بلشویک‌ها به انزلی را «مهاجمه» خوانده بود (از نامه میرزا به دوست خود یوسف ضیاءبیک)، چنین نتیجه می‌گیرد که وی با آمدن آنان به ایران مخالف بود (شاعیان ۱۳۴۹: ۱۶۰).

اما باید دانست که این نامه‌ها پس از اوج‌گیری اختلافات جنگل و بلشویک‌ها و پس از روی دادهای تلخی چون کودتای سرخ بر ضد جنگل و درگیری‌های نظامی با آن نوشته شدند. در چنان شرایطی، نوشته‌های میرزا حاکی از نوعی پشیمانی از دعوت بلشویک‌ها و همکاری با آنان است. این گونه پشیمانی، در نامه نخست میرزا به مدیوانی، به تاریخ ۱۵ ذیقعه ۱۳۳۸ نیز چنین بازتاب یافته است:

تمام استظهار ما آن بود که احرار دنیا به ما کمک خواهند نمود. به این جهت ورود شما را به ایران توجه غیبی فرض و با آغوش باز شما را پذیرفتیم و نجات خود را از چنگال انگلیس و مستبدین ایران به مساعدت شما تصور کردیم، مع‌الاسف تصوراتمان به عکس نتیجه داد (فخرایی ۱۳۶۶: ۲۹۰).

این نامه، گذشته از احساس پشیمانی میرزا، نشان‌دهنده نادرستی این نظر است که وی در آغاز با آمدن بلشویک‌ها یا همکاری با آنان مخالف بوده است، زیرا میرزا به صراحت می‌گوید ورود بلشویک‌ها را «توجه غیبی فرض کرده» و با آغوش باز آنان را پذیرفته است.

به‌طورکلی، نوشته‌ها و نظرات میرزا و دیگر منابع را درباره‌ی تمایل وی به همکاری با بلشویک‌ها باید از نظر زمانی به دو دسته تقسیم کرد و موردبررسی قرار داد. دسته‌ی اول به آغاز همکاری جنبش با بلشویک‌ها مربوط‌اند و جملگی بر علاقه‌مندی میرزا به این همکاری دلالت دارند، اما دسته‌ی دوم مدارکی هستند که پس از کودتای سرخ بلشویک‌ها و پی‌آمدهای مصیبت‌بار آن نوشته شدند و حاکی از نوعی پشیمانی میرزا در همکاری با بلشویک‌هاست.

۶. برای مثال، شاپور رواسانی اشاره می‌کند که میرزا در همکاری با ارتش سرخ دچار تردید بود، اما امیدوار بود که از شرایط جدید برای مبارزه با قشون انگلیس و دولت مرکزی استفاده کند (رواسانی ۱۳۶۸: ۱۶۰). پیتر آوری نیز می‌نویسد با ورود بلشویک‌ها به انزلی کوچک‌خان ابتدا در همکاری با آنان تردید داشت، اما به تشویق احسان‌اله‌خان سرانجام اتحاد با آنان را پذیرفت و، طی تلگرافی به لنین، برای استقرار جمهوری سوسیالیستی در گیلان از وی تقاضای کمک کرد (آوری ۱۳۶۳: ۱۳-۴۱۱). اما یقینان در نشستی با میرزا، پیش از ورود بلشویک‌ها به انزلی، او را به اتخاذ موضعی بی‌طرفانه توصیه کرده بود، ولی میرزا چنین نکرد (یقینان ۱۳۶۳: ۵-۲۴).

۷. این شخص از اعضای سابق «اتحاد اسلام» بود که پس از بازگشت جنگلیان از تنکابن به فومن دوباره با جنبش همکاری می‌کرد.

کتاب‌نامه

- آوری، پیتر (۱۳۶۳)، *تاریخ معاصر ایران*، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- پرسیتس، مویسی آرونوویچ (۱۳۷۹)، *بلشویک‌ها و نهضت جنگل*، ترجمه حمید احمدی، تهران: شیرازه.
- جنگلی، اسماعیل (۱۳۵۷)، *قیام جنگل: یادداشت‌های میرزا اسماعیل جنگلی*، به‌کوشش اسماعیل رائین، تهران: جاویدان.
- دنسترویل، لیونل چارلز (بی‌تا)، *خاطرات ژنرال دنسترویل: سرکوب‌گر جنگل*، ترجمه حسین انصاری، با مقدمه تحلیلی و فهرس علی دهباشی، تهران: کتاب فرزاد.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۷۱)، *حیات یحیی*، تهران: عطار.
- رگنيس، ولادیمیر (۱۳۸۵)، *بلشویک‌ها در گیلان*، ترجمه سیدجعفر مهرداد، رشت: فرهنگ ایلیا.
- رواسانی، شاپور (۱۳۶۸)، *نهضت میرزا کوچک‌خان جنگلی و اولین جمهوری شورایی در ایران*، تهران: شمع.
- روزنامه جنگل (۱۳۶۶ ق)، سال ۱، شماره ۲۸، ۱۵ جمادی‌الآخر.
- سلطانیان، ابوطالب (۱۳۹۲)، «بررسی روند تغییر ایدئولوژی سیاسی جنبش جنگل و پی‌آمدهای آن»، *مجله پژوهش‌های علوم تاریخی*، دانشگاه تهران، سال ۵، شماره ۲.
- شاکری، خسرو (۱۳۸۶)، *میلاد زخم: جنبش جنگل و جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران*، ترجمه شهریار خواجهیان، تهران: اختران.

- شعاعیان، مصطفی (۱۳۴۹)، *نگاهی به روابط شوروی و نهضت انقلابی جنگل*، تهران: ارژنگ.
- صبوری دیلمی، محمدحسن (۱۳۸۵)، *نگاهی از درون به انقلاب مسلحانه جنگل*، تهران: چاپخانه مظاهری.
- فخرایی، ابراهیم (۱۳۶۶)، *سردار جنگل (میرزا کوچک خان)*، تهران: جاویدان.
- کسمایی، احمد (۱۹۹۳)، *یادداشت‌های احمد کسمایی از نهضت جنگل*، به کوشش پوران‌دخت کسمایی، اُهایو (آمریکا): چاپ کامپوس.
- کشاوری، فتح‌الله (۱۳۹۱)، *نهضت جنگل و اتحاد اسلام: اسناد محرمانه و گزارش‌ها*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کوچک‌پور، صادق (۱۳۶۹)، *نهضت جنگل و اوضاع فرهنگی-اجتماعی گیلان و قزوین*، به کوشش سیدمحمدتقی میرابوالقاسمی، رشت: گیلکان.
- گیلک، محمدعلی (۱۳۷۱)، *تاریخ انقلاب جنگل*، رشت: گیلکان.
- میرابوالقاسمی، سیدمحمدتقی (۱۳۷۸)، *دکتر حشمت و اندیشه اتحاد اسلام در جنبش جنگل*، تهران: ندا.
- نهضت جنگل به روایت اسناد وزارت امور خارجه* (۱۳۷۷)، به کوشش رقیه‌سادات عظیمی، تهران: وزارت امور خارجه.
- یقیکیان، گریگور (۱۳۶۳)، *شوروی و جنبش جنگل: یادداشت‌های یک شاهد عینی*، به کوشش برزویه دهگان، تهران: نوین.

Blank, Stephan (1980), "Soviet Politics and the Iranian Revolution of 1919-1921", in: *Cahiers du monde russe et soviétique*, vol. 21, n° 2, Avril-Juin.

Dailami, Pezhman (1990), "The Bolsheviks and the Jangali Revolutionary Movement, 1915-1920", in: *Cahiers du monde russe et soviétique*, vol. 31, n° 1, Janvier- Mars.